

جایگاه نمایش به عنوان روش تربیتی در قرآن کریم

نویسنده: دکتر مرتضی افشاری^۱
۱. استادیار دانشکده هنر دانشگاه شاهد

*E-mail: M_afshari700@yahoo.com

چکیده

امروزه یکی از متداول ترین روش های کاربردی در امور آموزشی و تربیتی، استفاده از هنرهای تصویری و نمایشی از جمله، تلویزیون، سینما، تئاتر و دیگر قالب های آن است که علاوه بر کاربرد وسیع آن در امور فرهنگی - اجتماعی، یکی از روش های ابزاری مهم در شاخه های سیاسی و اقتصادی نیز به شمار می آید. نمایش در کتاب آسمانی قرآن نیز که الگوی کامل آموزشی و تربیتی، حیات بشر است، به چشم می آید. در واقع پیشینه به کارگیری روش نمایش در هدایت و تربیت انسان در اسلام، به یکی از قصص جذاب قرآن، باز می گردد. چنان که سوره یوسف در قرآن مجید، ارائه کننده یکی از زیباترین پرده های نمایشی است که طراح اصلی آن خداوند و نقش آفرینان آن نیز، پیامبر عظیم الشان، حضرت یوسف (ع) و برادر وی بنیامین هستند. شرکت پیامبر در این نقش آفرینی، مبین ارزش به کارگیری «روش نمایشی» در زمینه های مختلف و از جمله در امور تربیتی، است.

کلیدواژه ها: تربیت، نمایش، نقش آفرین، نمایش الهی، هدایت، یوسف.

دانشور

روشتار

تربیت و اجتماع

• دریافت مقاله: ۸۹/۷/۲۱

• پذیرش مقاله: ۹۰/۱۱/۸

Scientific-Research Journal
Of Shahed University
Seventeenth Year
No.42
Aug-sep. 2010
Education & Society

دوماهنامه علمی - پژوهشی

دانشگاه شاهد

سال هفدهم - شماره ۴۲

شهریور ۱۳۸۹

مقدمه

امروزه نقش و کاربرد وسیع هنرهای تصویری، به خصوص هنرهای نمایشی، در زندگی انسان معاصر، بر کسی پوشیده نیست؛ تأثیر گذاری غیر قابل انکار این شاخه از هنرها در امورات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ضرورت توجه عمیق تر به استفاده از این هنرها، در جهت اعتلای فرهنگ اسلامی، آشکارتر می شود؛ بخصوص آنکه، به این شاخه از هنر در قرآن، به عنوان یک روش تربیتی آموزشی توجه خاص شده است. از این رو دستیابی به اندیشه های زیربنایی این شاخه از هنرها، که با رجوع به منابع معتبر می تواند تحقق یابد، کمک شایانی در بهبود و اصلاح ساختار نظری حاکم بر آن خواهد نمود. اندیشه هایی که ریشه در آداب و سنن و فرهنگ اقوام بشری داشته، و در مواردی، دارای پیشینه ای در مکتوبات دینی و کتب مقدس ادیان الهی نیز می باشند؛ که بواقع آنها منابع معتبر الهی و قابل دسترسی هستند که به سادگی از کنار آنها نمی توان گذشت.

هنرهای نمایشی، امروزه یکی از مهمترین ابزار کاربردی و یا به عبارت بهتر اصلی ترین ابزار، در عرصه تولیدات فرهنگی، برای سلطه و هدایت های نرم و پنهان می باشند. از این رو می بینیم، دولت هایی که از توانایی های علمی و فنی بالاتری در این زمینه برخوردارند، سهم بیشتری در حاکم نمودن مبانی و ظواهر فرهنگی خود در جهان کنونی کسب نموده اند. از همین رو برای مقابله با شرایط بوجود آمده، لازم است به پیشینه شناسی هنرهای نمایشی، در کتبی مانند قرآن که ریشه در اندیشه ای الهی داشته و بطور قطع معتبرترین منبع می باشد، پرداخته شود؛ پیشینه ای که روشنگر، چگونگی کاربرد نمایش به عنوان یک روش تربیتی و آموزشی، به خصوص در دین اسلام است. در این راستا به نظر می رسد مشخص نمودن ویژگی های روش نمایشی بکار رفته در قرآن، کمک مؤثری است در جهت دستیابی به ساختار این الگوی تربیتی آموزشی.

کتاب آسمانی قرآن ارائه دهنده یکی از جذاب ترین نمایش های الهی، در سوره یوسف می باشد، سوره ای که خداوند از آن به عنوان احسن القصص نام برده است. اثبات قابلیت های نمایشی این قصه و دیگر قصص قرآنی برای استفاده از آنها در حوزه های مختلف نمایشی کار پیچیده ای نیست، کما اینکه مخاطبین بارها شاهد به نمایش در آمدن این قصص در قالب های مختلف نمایشی بوده اند؛ زیرا ایده های بکر، جذابیت ها تصویری و ویژگی های متنی موجود در داستان زندگی حضرت یوسف و دیگر قصص قرآن، این بستر را فراهم نموده تا همچون یک متن فیلم نامه ای امروزی، مورد استفاده قرار گیرند.

اما نکته ای که در این مقاله محور بحث بوده و به آن توجه خاص شده است، قابلیت های نمایشی قصص قرآن و سوره یوسف نمی باشد، بلکه هدف بررسی نمایشی است، که به فرمان خداوند و به نقش آفرینی حضرت یوسف و برادرش بنیامین صورت گرفت. بواقع بخشی از قصه طرح شده در سوره یوسف یک نمایش تمام عیار و واقعی به معنای امروزی آن می باشد.

همانطور که برای همگان مشخص است، همه نمایش ها در گذشته و هنر تئاتر در دوره معاصر؛ به دو دلیل آشکار، نمایش خواننده می شوند. اول آنکه ویژگی های هر صحنه ای بر اساس متن، از قبل مشخص می باشد و بازیگران پیشاپیش می داند، قصد بیان و اجرای چه حرکتی را دارند. و دوم آنکه مخاطبین در صحنه نمایش حاضرند و به عنوان تماشاگر زنده، شاهد و ناظر آن نمایش می باشند؛ که این دو ویژگی در ماجرای رودروی حضرت یوسف و برادرانش نیز، بوضوح به چشم می آید و علاوه بر آن خداوند خود نیز، به صراحت در همان سوره، دلایل نمایشی بودن ماجرا حضرت یوسف (ع) را بیان داشته است. به عبارت دقیق تر باید گفت: سنگ بنای اولیه هنرهای نمایشی مورد قبول دین اسلام، در سوره یوسف گذاشته شده است؛ که به منظور رسیدن به اهداف خاص و به صورت از قبل طراحی شده، در میان مخاطبینی که در صحنه حضور داشته و نا خواسته نقش ایفا می کردند، این نمایش صورت گرفت است؛ که به همین دلیل می توان آن را مهر تأییدی بر

ولی هنوز برای شکل گیری کامل نمایش این وقایع زمان لازم بود که به تدریج به صورت حرکات و صحنه بندی های نمایشی کاملی در آید. آنچه می توان با توجه به شواهد و اسناد موجود با قطعیت ابراز داشت، این است که تعزیه به عنوان باز نمایی نمایشی وقایع کربلا در دوره صفویان به وقوع نپیوسته و موقوف به جریان های ادوار بعد، از جمله زندیه و قاجار، بوده است. اما تمهیدات و تدابیری که در ایام عزاداری ماه محرم در دوره صفویان صورت می گرفت، مقدمه ای برای تکوین و تکمیل چنین روند نمایشی در ادوار بعد بوده است.^{۱۱} موضوع تعزیه عمدتاً مربوط به وقایع عاشورا و بعضی از پیامبران و ائمه می باشد که متون آن بر گرفته از کتب مختلف شیعی می باشد. لذا با توجه به این نظرات که در گذشته دور، سابق ای در مورد بکار گیری مضامین و یا داستان های قرآنی به چشم نمی آید؛ آنچه به ظاهر، به عنوان سابقه بکار گیری نمایش در حوزه تربیت اسلامی دیده می شود، می بایست به دوره معاصر برگردد، که گره با پدیدار شدن سینما و تلویزیون و دیگر هنرهای نمایشی خورده و اغلب آثار بوجود آمده در این دوره، یا بر اساس موضوع ها و داستان های قرآنی شکل گرفته و یا ملهم از آنها بوده است. که در بیشتر این آثار نیز تلاش شده، تا در قالب روایتی قصه گونه، حوادث پر جاذبه زندگی پیامبران و اولیاء را به نمایش در آورده، و علاوه بر توجه به اهداف تربیتی، تولید آثار نمایشی را نیز، کاری ارزشی جلوه دهند.

همانطور که اشاره شد، قدمت نمایش های دینی از منظر کارشناسان، به سیصد سال قبل باز می گردد. اما بواقع سابقه نمایش های دینی، عمری بسیار طولانی تر از آنچه می پندارند، دارد. و اگر هدف از طرح پیشینه به معنای دقیق آن، رسیدن به نمونه های اولیه این دسته از هنرها باشد، باید اظهار داشت: تا بحال از قدمت و سابقه واقعی نمایش های دینی سخنی به میان نیامده است.

پیشینه به کارگیری روش های نمایشی در قرآن

قرآن به عنوان معتبر ترین منبع الهی چند نمونه خاص از هنر های نمایشی را، با بیانی تصویری و زیبا ارائه داده است. نمونه برجسته آن، نمایش الهی طرح شده

استفاده روش های نمایشی در جهت اهداف تربیتی آموزشی دانست. امروزه نیز به دلیل پیشرفتهای صنعت سینما و تلویزیون، نمایش های به نام نمایش تلویزیونی تولید می شود، که مخاطب در مکان نمایش حضور ندارد و غیرمستقیم آن را تماشا می کند؛ از این رو می توان گفت مخاطب قرآن در زمانی که صحنه های این نمایش واقعی را در ذهن تجسم می نماید، همانند تماشاگر نمایش های تلویزیونی به شمار می آید، که به رویت یک نمایش اجرا شده که در متن قرآن ثبت گشته، می نشیند. همچنین با دقت نظر در اندیشه حاکم بر این نمایش و تبیین ساختار نظری آن، می توان تئوری های مربوط به چستی هنر را اصلاح و بازسازی نمود، البته چند نمایش دیگر نیز در قرآن وجود دارد، اما به دلیل اجرای گروهی و ویژگی های لحاظ شده در این نمایش، از آن به عنوان، هسته اولیه نمایش نام برده شده است.

پیشینه به کارگیری روش های نمایشی در امور تربیتی

با توجه به سوابق موجود در حوزه نمایش های دینی، آنچه در وحله اول به چشم می آید نمایش تعزیه است.^{۱۲} اگر نتوانیم یا حتی نخواهیم که «تعزیه» را المثنای هنر تئاتر قلمداد نماییم، ولی به جرأت می توانیم از نمایش های ویژه ای سخن به میان آوریم که نمود بارز نبوغ نمایشی مردم ایران تلقی می شود..... و همین حرکات نمایشی یا بهتر بگوییم شبیه خوانی «تعزیه گردانی» سنت هنری و نمایشی اهل تشیع است که سیمای وجیه و معصوم قدیسین را از روزگار کهن تا به امروز، در برابر دیدگان اهل معنا عیان داشته است.^{۱۳} تعزیه به شکل نمایشی آن عمری حدوداً سیصد ساله داشته است و سابقه ای در قبل از آن وجود ندارد.^{۱۴} نخستین نشانه ها از شکل گیری عناصر مشخص تعزیه در مقام باز نمایی نمایشی واقعه کربلا، در اواخر دوره صفوی در زمان سلطنت شاه سلطان حسین چهره می نماید. به کارگیری ارابه و نشان دادن وقایع کربلا با توالی داستانی آن روی ارابه به وسیله بازیگران، نشان از طلیعه تعزیه به مثابه بارز نمایشی وقایع کربلاست.

است، اما به وجود چند نمایش هنری به معنای امروزی آن در قرآن توجه نکرده است و حتی در زمانی که به داستان حضرت یوسف اشاره نموده، نگاهی همانند دیگر قصص و موضوعات قرآنی به آن داشته و فقط ارزش های بصری و هنری آن را بر شمرده است، چنانچه در صفحه ۱۶۱ اشاره داشته "یکی دیگر از خصائص هنری داستان در قرآن این است که گاه یک نمایش از تابلوهای مختلف تشکیل شده و خلاء حاصله میان هریک از این مجالس را قوه خیال پر می کند کما اینکه با مراجعه به سوره یوسف یعنی سوره دوازدهم از قرآن ملاحظه می کنیم که این داستان از ۲۸ تابلو یا مجلس تشکیل شده که مرتباً پرده می افتد و تابلو دیگری در معرض دید تماشاگر قرار می گیرد." در واقع باید گفت: قدرت تصویری و نمایشی قرآن، سید قطب را مجذوب خود نموده و ایشان این قابلیت قرآنی را که شامل بخش عمده ای از تصاویر قرآنی می باشد را، بررسی نموده است؛ و علیرغم توجه و بررسی دقیق، این نمایش الهی موجود در قرآن، از چشم ایشان نیز پنهان مانده است، نمایشی که می تواند در طرح اندیشه زیربنایی این حوزه از هنر و دیگر حوزه های هنری و ارائه ویژگی های یک نمایش از منظر الهی، کمک شایانی به نماید. در اینجا برای آشنایی به قدمت نمایش های الهی، به اختصار به چهار نمایش که در قرآن آمده است، اشاره می شود و سپس بررسی کامل تری از نمایش سوره یوسف ارائه می گردد. اما پیش از ارائه این نمونه ها لازم است به اصلی ترین ویژگی تربیت از منظر قرآن اشاره شود تا بر مبنای آن بتوان تحلیل مناسبی از نمایش های تربیتی قرآن بیان داشت. مهمترین ویژگی تربیت در اسلام را می توان با در تعریف آن یافت در این خصوص شهید مطهری چنین بیان داشته اند: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعداد های درونی بی را که بالقوه در یک شیئی موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن..... این پرورش دادن ها به معنی شکوفا کردن استعداد های درونی آن موجود ها است که فقط در مورد موجود های زنده صادق است. و از همین جا معلوم می شود که تربیت تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیئی باشد» اما استعدادها و نیروهای بالقوه متنوع ای در انسان است،

در سوره یوسف است، که در آن حضرت به فرمان خداوند، نقش آفرین چنین نمایشی شده و دقیقاً به معنای امروزی، در آن نقش ایفا کرده اند، اما تاکنون به این ویژگی خاص، احسن القصص توجه نشده، و در تمامی موارد رجوع و استفاده از این سوره، از جنبه نمایشی بودن آن غفلت شده است؛ در حالیکه این قصه واقعی، یک نمایش تمام عیار را در دل خود داشته است، که تا بحال از نظر پژوهشگران پنهان مانده است. در واقع چه در گذشته و چه در دوره معاصر به کتب دینی، خصوصاً به قرآن کریم، بواسطه اطلاعات مستند و قابل اطمینانی که در آن در مورد انبیاء آمده است، به عنوان یک منبع تاریخی و موضوعی معتبر نگاه شده و از آن بیشتر برداشت «ایده» شده است، اما در خصوص چگونگی و اجرای عملی این موضوعات به خود قرآن مراجعه نشده است. تنها پژوهشی که تا حدودی به قرآن از منظر نمایشی پرداخته است، کتابی از سید قطب به نام آفرینش هنری در قرآن است. سید قطب در این کتاب اظهار داشته: که تمامی قرآن متشکل از تصویر می باشد و از مجموع این تصاویر صحنه های بدیع نمایشی بوجود آمده است، چنانکه در صفحه ۱۸۲ کتابش بیان داشته: "قرآن در اداء تمام اغراض، حتی برهانی و جدلی، از روش تصویری و خیال انگیز بهره برداری می کند." [۱] و در بخشی دیگر از کتاب خود در صفحه ۱۳۳ به نقش تصویر و ویژگی های نمایشی داستان های قرآنی پرداخته و بیان می دارد: "نقش داستان در قرآن، جه از دیدگاه موضوع و شیوه نمایش یا کارگردانی، همانگونه که در داستان های هنری آزاد که صرفاً مطلوب مجرد خاصی دارند، کاملاً متفاوت است و هدف اساسی آن، قبل از هر چیز، دعوت دینی است..... با اینحال نمی توان انکار کرد که با وجود غرض دینی اینگونه داستان ها، به علت قدرت تعبیر و عظمت تصویرپردازی در قرآن، واجد کمال اهمیت هنری نیز هستند." با اینکه سید قطب نمونه های مختلفی از این صحنه ها را شرح داده و بررسی نموده

۱- قطب، سید، (۱۳۶۷)، تهران، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن، ص ۱۸۲

در جهت رسیدن به کمال انسانی می باشد. از این منظر باید اظهار داشت، اصلی ترین و عمومی ترین ویژگی تربیت از منظر قرآن پرورش مهمترین استعداد انسان یعنی قوه عاقله او می باشد... در کنار این ویژگی و هدف مترتب بر آن، اهداف مختلفی نیز در راهکارهای تربیتی منجمله روش های نمایشی قرآن وجود دارد که ذیلاً به آنها اشاره می شود.

۱- نمایشی مستند در جهت اهداف آموزشی و تربیتی توسط زاغ برای انسان

به نظر می رسد اولین نمایش در عالم فرش به لحاظ قدمت، یک نمایش مستند از رفتار زاغ باشد، که مشابه نزدیک به آن را می توان فیلم های مستند امروزی دانست. این نمایش مستند در سوره مائده آمده است.

سوره مائده/ آیه ۳۱

پس خدا زاغی را بر انگیخت که زمین را می کاوید، تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. قایل گفت: «وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟» پس از زمره پشیمانان گردید.

آنچه در اینجا در وحله اول به چشم می آید، بیان بی پرده خداوند است که در آن اشاره می شود، برای حل مشکل قایل و آموزش و تبه او از یک نمایش مستند که توسط زاغ اجرا می شود، استفاده گردیده، از این رو به دلیل آنکه حضرت حق خود کارگردان بوده و همچنین مخاطب آن نمایش، یعنی قایل به طور زنده تماشاگر صحنه بوده؛ آن را می توان یک نمایش مستند قلمداد نمود که بواقع چنین نیز می باشد. این نمایش که اولین کاربرد نمایش برای آموزش انسان بوده، هم اکنون نیز به عنوان یکی از مؤثرترین روش های کاربردی مورد استفاده قرار می گیرد. در این نمایش دو نکته آموزشی و تربیتی وجود دارد که به هر دو نکته در آیه اشاره شده است. نکته اول آموزش دادن انسان برای دفن مردگان و نکته دوم که مضمونی تربیتی دارد، توجه دادن قایل و یا انسان به عجز و ضعف اوست، که موجب پشیمانی و توبه قایل می گردد. همچنین این نمایش را می توان به لحاظ علمی مستندی برای نشان دادن، نقطه آغاز سیر تکوینی آموزشی و تربیتی انسان در حیات زمینی دانست.

بنابراین باید دید کدامیک از قوه های انسانی در اولویت قرار دارد؟ بهترین پاسخ برای این سوال را می توان در قرآن و در سوره زمر آیات ۱۷ و ۱۸، یافت.

فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ .

پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و از بهترین آنها پیروی می کنند. ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینها همان خردمندانند.

در شرح این آیه شهید مطهری آورده اند: «آیه عجیبی است: بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می کنند... بعد چکار می کنند؟ آیا هر چه را شنیدند همان را باور می کنند و همان را بکار می بندند، یا همه را یکجا رد می کنند؟ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، نقادی می کنند، سبک سنگین می کنند، ارزیابی می کنند، آن را که بهتر است انتخاب می نمایند و آن بهتر انتخاب شده را پیروی می نمایند. آنوقت می فرماید: چنین کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده (یعنی هدایت الهی یعنی این، استفاده از نیروی عقل) و أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ، اینها به راستی صاحبان عقل هستند، این دعوت عجیبی است. از این آیه پیداست که یکی از بارزترین صفات عقل انسان همین تمیز و جدا کردن است، جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیر منطقی و خلاصه غربال کردن» پس باید گفت کسانی که قدرت تفکر و تعقل خویش را به کار می اندازند و درباره مسائل، بدون تعصب می اندیشند و گفته ها و سخنها را مورد تحقیق قرار می دهند و آنها را با هم می سنجند و بهترین آنها را بر می گزینند، از جمله صاحبان خرد و اندیشه اند. و قرآن به آنان بشارت می دهد که در مسیر هدایت الهی قرار گرفته اند، زیرا اینان بر اثر تکاپوی فکری، قدرت تعقل و اندیشه خود را پرورش داده اند و در نتیجه به حقیقت و عمق مسائل رسیده اند که با توجه به تعریف تربیت می توان گفت: هدف تربیتی اسلام، پرورش و به فعلیت رساندن روح حقیقت جویی و قوه تشخیص در انسان در هستی شناسی و تمیز صواب و ناصواب کلیه اعمال و رفتارهای اخلاقی

در شرح این آیه علامه طباطبایی در جلد ۵ ص ۵۰۲ تا ۵۰۵ المیزان بیان داشته اند که مطلب را روشتر می نماید: «این گوشه از داستان فرزندان آدم که خدای تعالی کلاغی را فرستاد تا با کندوکاو کردن زمین به قاتل تعلیم دهد، چگونه جسد برادر را در زمین پنهان کند و او بعد از مشاهده کار کلاغ گفت: یا ویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب فاواری سواه اخی فاصبح من النادمین یک آیه از قرآن است که در نوع خود نظیری در قرآن ندارد، آیه ای است که حال انسان در استفاده از حس را مجسم می سازد و خاطر نشان می کند که بشر خواص هر چیزی را به وسیله حس خود درک می کند و بعد از درک و احساس آنرا ماده خام دستگاه تفکر خود کرده، با دستگاه فکری از آن مواد خام قضایایی می سازد که به درد اهداف و مقاصد زندگی بخورد، اوست که با تعلیم خود بشر را هدایت کرده که چگونه وجود خود را به کمال رسانده و در زندگی از آن برخوردار شود..... تا آخر آیه داستان پسران آدم نفرمود: کلاغی تصادفاً آمد... بلکه فرمود: خدای تعالی کلاغی را فرستاد تا نشان دهد که چگونه می توان چیزی را در زمین پنهان کرد، برای این بود که به فهماند در حقیقت کیفیت پنهان کردن جسد برادر در زمین را خدای تعالی به قاتل یاد و تعلیم کرد، پس کلاغ گو اینکه خودش متوجه نبوده که مأمور خدای سبحان است، و همچنین پسر آدم متوجه نبوده که خدائی مدبر دارد، امر او را تدبیر می کند و فکر او را هدایت می نماید «اوست که بشر را آفرید و به سوی کمال علم و به منظور رسیدنش به هدف زندگی هدایتش کرده و می کند.» کلام علامه بوضوح اشاره به ویژگی اصلی تربیت یعنی پرورش قوه قدرت تشخیص انسان اشاره داشته و علاوه بر آن پرده از نقش عوامل مؤثر که همانا اراده و تدبیر خداوند در هدایت می باشد، برداشته است بنابراین از مباحث طرح شده در بخش کرامت نفس در قرآن و حدیث از کتاب تعلیم و تربیت در اسلام شهید مطهری اینگونه استنباط نمود که رفتار های اخلاقی در اسلام را که نوعی از تربیت و پرورش است، می توان مجموعه رفتارهایی دانست که موجب رشد و کمال انسان و قرار گیری انسان در

جایگاه حقیقی خویش و حفظ عزت نفس او بشود. همچنین هدف ثانوی آن که طرح شناخت انسان از خود و نسبتش به صاحب هستی بوده، که در تقلید از زاغ و احساس عجز و ناتوانی او و ثمره آن که ندامت و پشیمانی از رفتار غیر اخلاقی بود، به نمایش در آمده است.

۲- نمایش حضرت ابراهیم، روشی برای اثبات خدا شناسی با تکیه بر قوه عاقله انسان

یکی از اولین نمایش های دینی که در قرآن طرح شده، توسط حضرت ابراهیم (ع) به نمایش در آمد که دادای یک طراحی هوشمندانه و برنامه ریزی شده بوده است.

سوره انعام / آیه ۷۶

آیه ۷۵ / واینگونه، ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین کنندگان باشد.

آیه ۷۶ / پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره ای دید؛ گفت: «این پروردگار من است.» و آنگاه چون غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم.

آیه ۷۷ / چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آنگاه چون ناپدید شد، گفت: اگر پروردگار مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.

آیه ۷۸ / چون خورشید را بر آمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] ریک می سازید بیزارم.

آیه ۷۹ / من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.

با توجه به مضمون آیه ۷۵ می توان گفت که خداوند با طرح این نکته که، به حضرت ابتدا شناخت و آگاهی لازم در مورد ملکوت آسمان ها و زمین داده شده است یعنی وسیله و دانش از قبل در اختیار ابراهیم گذارده شده، تأکید بر این مطلب داشته که عملی که پیامبر قرار است انجام بدهد بر گرفته از دانش می باشد یعنی پیامبر با علم به دست آمده و معرفت و یقین کامل؛ چنین روش نمایشی را بکار بستند؛ نمایشی که طراح، کارگردان و نقش آفرین اول آن خود پیامبر بودند، بواقع این آیه

استدلال و منطقی بوده که در هر رتبه ای قابل استفاده بوده و حتی در پایین ترین سطح آن نیز می تواند کاربرد داشته باشد. اهمیتی که در این آیه در قالب نمایش به ارزش و توانایی قوه عاقله انسان شده، حکایت از اهمیت این استعداد درونی و تربیت و پرورش آن داشته که در مورد دشوارترین مباحث شناخت و اثبات خداشناسی که مرتبط با روح حقیقت جویی تمامی انسان ها بوده و برای جاهل ترین مردم، به شکلی ساده و تصویری بکار گرفته شده است. از این رو باید گفت این نمایش اشاره به نقش رشد و قوه تمیز انسان در خداشناسی و بازتاب آن در رفتارهای اخلاقی آن که نتیجه آن مستقیماً با خود شخص ارتباط پیدا می کند، داشته و تأکیدی بر ارتقاء و پرورش این استعداد درونی انسان دارد.

۲- به کارگیری نمایش برای نشان دادن مفهوم جهل بت پرستان در خداشناسی با تکیه بر قابلیت و توانایی نشانه شناسی انسان

یکی دیگر از نمایش های قرآن که در سوره انبیاء و در چند آیه متوالی به آن اشاره شده، چیزی جز یک نقش آفرینی دیگر توسط حضرت ابراهیم نمی باشد، که با برنامه ای از پیش طراحی شده برای قومش به اجرا درآورد.

سوره انبیاء/ آیات ۵۲ تا ۵۴

آیه ۵۲/ آنگاه که به پدر خود و قومش گفت: این مجسمه هایی که شما ملازم آنها شده اید چیستند؟
آیه ۵۳/ گفتند: پدران خود را پرستندگان آنها یافتیم.
آیه ۵۴/ گفت: قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید.

سوره صافات/ آیات ۸۹ و ۹۰

آیه ۹۰/ و گفت: من کسالت دارم.
آیه ۹۱/ پس پشت کنان از او روی بر تافتند.
سوره انبیاء/ آیه ۵۷
سوگند به خدا که پس از آنکه پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار بتانان تدبیری خواهم کرد.

سوره صافات/ آیات ۹۱ تا ۹۳

آیه ۹۱/ تا نهانی به سوی خدایانشان رفت و گفت: آیا غذا نمی خورید؟

آیه ۹۲/ شما را چه شده که سخن نمی گوید؟

بیانگر این است که نمایش انجام شده برخاسته از دانش بدست آمده حضرت می باشد که از طرف خداوند به او داده شده است. اعمال نمایشی حضرت چنان مشخص است که نیازی به توضیح زیادی ندارد، همچنین تفسیر علامه طباطبایی از این حرکت حضرت ابراهیم(ع) به خوبی بیانگر چنین ویژگی است. «اینجا حضرت ابراهیم خود را به جای کسی قرار می دهد که اصلاً ستاره و ماه و خورشیدی ندیده است... از آفتاب هیچگونه اطلاعی جز این ندارد که این از ستاره بزرگتر است، اینکه آفتاب جرمی است و یا صفحه ای نورانی است و آیا چیزی است که با نور خود موجودات زمین را اداره و با گردش خود به حسب ظاهر حس، شب و روز را به وجود می آورد؟ و آیا این ماه و ستاره، همه شب از افق طلوع نوده و در طرف دیگر افق، غروب می کنند یا نه؟ ظاهر کلام آن حضرت می رساند که او هیچ خبری از این جزئیات نداشته است.» که این بیان علامه با توجه به آیه ابتداء فرموده: «ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم» اشارگر جنبه نمایشی این داستان می باشد. با توجه به موارد بیان شده در آیه، مشخص است، این نمایش در چند پرده و در چهار زمان متفاوت بایستی، صورت گرفته باشد. که بنا به گفته قرآن، دارای شش پرده بوده: پرده اول و دوم، زمان درخشش و افول ستاره، پرده سوم و چهارم، زمان طلوع ماه و طلوع فجر، و پرده پنجم و ششم، با طلوع خورشید شروع و با غروب آن به اتمام می رسد. آنچه در این نمایش مشهود است، استفاده آگاهانه حضرت از عناصری همانند ستاره، ماه و خورشید، در اجرای این نمایش است، که در دانش کسب شده توسط ایشان در مورد آسمان و زمین وجود داشته اند. که از همان طریق حضرت به اثبات وجود خدا پرداخته است. به هر شکل این روش نمایشی، یک روش تأیید شده در قرآن است، که می تواند تکیه گاه ارزشمندی برای استفاده از روش های نمایشی برای طرح مباحث دینی و اهداف تربیتی باشد. زیرا به موجب همین روش، یکی از ماندگارترین راه های اثبات خداشناسی نیز شکل گرفته، که در همه ادوار قابل استفاده می باشد. در این روش نمایشی تکیه اصلی بر قدرت

«سخنانی است که ابراهیم(ع) به بت های مشرکین گفته، با اینکه بت ها سنگ و چوب بودند و او می دانست که جمادات نه غذا می خورند و نه حرف می زنند و لیکن شدت خشمی که از آنها داشته وادارش کرد آنها را موجوداتی با شعور فرض کند و همان اعتراض هایی که به اشخاص باشعور می شود به آنها بکنند. استفهامی که در آیه شریفه هست استفهام توییخی است و در عین حال احتجاجی است بر بطلان طریقه مردم، می فرماید: چیزی که انسان آن را به دست خود تراشیده ، صلاحیت ندارد که مدبر انسان و معبود او باشد، با اینکه آفریدگار انسان و اعمالش خداست و معلوم است که خلقت از تدبیر جدا نیست، پس همان طور که خدای سبحان خالق آدمی است، رب آدمی نیز هست و این از سفاقت و حماقت است که این خدای عزیز و رب واقعی را کنار گذاشته و سنگ و چوب را بپرستند.» محاوره حضرت ابراهیم(ع) با بت ها که تکیه به نوعی نشانه شناسی از اعمال طبیعی و بدیهی دارد، خبر از نقش قدرت تشخیص و توانایی نشانه شناسی انسان دارد که بر پایه قدرت منطق و استدلال و استفاده از قوه عاقله در خصوصیت فطری انسان و روح حقیقت جویی او در خدا شناسی شکل گرفته است. از اینرو می توان گفت: این نمایش جایگاه و نقش رشد و پرورش این استعداد انسانی را در مسیر تکامل انسان به بهترین شکل به تصویر کشیده است. و هدف ثانوی آن که همان غفلت جاهلان از ارزش توانایی های وجودی انسان در بهره گیری از آنها در ارتقاء جایگاهش در هستی را نشان می دهد.

۳- اجرای نمایشی توسط فرشته ها برای آزمایش حضرت داوود (ع)

از دیگر نمایش های یاد شده در قرآن، نمایشی است که در سوره ص آمده ، که خداوند آن را برای هوشیار نمودن و آزمایش حضرت داوود طراحی نموده است. در این نمایش دو فرشته بازیگر اصلی بوده که با طرح یک اختلاف ساختگی حضرت را وادار به قضاوت غلط می نمایند.

سوره ص/ آیات ۲۱ تا ۲۵

آیه ۲۱/ آیا خیر داد خواهان، چون از نمازخانه[او] بالا زفتند، به تو رسیده ؟

آیه ۹۳/ پس با دست راست بر سر آنها زدن گرفت. سوره انبیاء/ آیات ۵۸ تا ۶۴
آیه ۵۸/ پس آنها را جز بزرگترشان را ریز ریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند.
آیه ۵۹/ گفتند چه کسی با خدایان ما چنین معامله ای کرده ، که او واقعاً از ستمکاران است؟
آیه ۶۰/ گفتند: شنیدیم جوانی، از آنها به بدی یاد می کرد که به او ابراهیم گفته می شود.
آیه ۶۱/ گفتند: پش او را در برابر دیدگان مردم بیاورید. باشد که آنان شهادت دهند.
آیه ۶۲/ گفتند: ای ابراهیم ، آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟

آیه ۶۳/ گفت: نه بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می گویند از آنها به برسید.
در اینجا اشکالی به نظر می رسد. و آن اینکه این قول ابراهیم (ع) که بلکه آن کار را [شکستن بتان] را بزرگتر آنها انجام داده است، دروغ است و دروغ لایق انبیاء نیست . پاسخی که مفسران از جمله میسدی و ابوالفتح و امام فخر داده اند این است که مراد او آن بوده ، تا عجز و خواری و در ماندگی و سرانجام سزاوار برای معبودیت نبودن بتان را به آنها نشان دهد.
آیه ۶۴/ پس به خود آمده و به یکدیگر گفتند: در حقیقت شما ستمکارید.

این چند آیه بوضوح بیانگر یک راه حل نمایشی است، که حضرت ابراهیم برای آشکار سازی جهل و گمراهی قومش بکار گرفت؛ تظاهر به بیمار بودن حضرت ، شکستن بت ها و گذاشتن تبر بر دوش بت بزرگتر ، کاری بود که پیامبر در این جهت انجام داد ، اما در مقابل قوم خود، آن را کتمان نمود. این حرکت حضرت که نمایشی واقعی برای نشان دادن ناتوانی بت ها و در نتیجه جهل پرستش کنندگان بت ها بوده و هست، مبین قابلیت روش نمایشی برای بیان مفاهیم پیچیده و ذهنی است. که بر پایه شناخت و ویژگی نشانه شناسی انسان از مظاهر عمومی عالم طبیعت یعنی غذا خوردن و حرف زدن که نشانه ای طبیعی برای یک انسان زنده و توانا می باشد، شکل گرفته است. علامه به گونه ای غیر مستقیم به این مطلب اشاره داشته اند

آن اشخاص که یا انسان بوده اند و یا ملک از راه طبیعی بر داوود وارد می شدند، نه از دیوار. و نیز با اطلاع وارد می شدند، نه به طوری که او را دچار فرج کنند. و دیگر اینکه اگر امر عادی بود، داوود از کجا فهمید که جریان صحنه ای بوده برای امتحان وی. و نیز از جمله فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی بر می آید که خدای تعالی او را با این صحنه بیازمود تا راه داوری را به او یاد بدهد و او را در خلافت و حکمرانی در بین مردم استاد سازد. همه اینها تایید می کنند این احتمال را که مراجعه کنندگان به وی ملائکه بوده اند که به صورت مردانی از جنس بشر ممثل شده بودند..... و در کتاب عیون است که در باب مجلس رضا(ع) نزد مأمون و مباحثه اش با ارباب ملل و مقالات.... این جهم پرسید: یابن رسول الله پس گناه داوود در داستان دو متخاصم چه بود؟ فرمود وای بر تو خطای داوود از این قرار بود که در دل گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده، خدای تعالی دو فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند، یکی گفت ما دو خصم هستیم، که یکی بر دیگری ستم کرده، تو بین ما داوری کن و از راه حق منحرف مشو، و ما را به راه عدل رهنمون شو.داوود بدون اینکه از طرف مقابل بپرسد: تو چه می گویی؟ و یا از مدعی مطالبه شاهد کند در قضاوت عجله کرد و علیه آن طرف و به نفع صاحب یک میش حکم کرد، و گفت: او که از تو می خواهد یک میشت را هم در اختیارش بگذاری به تو ظلم کرده، خطای داوود در همین بوده که از رسم داوری تجاوز کرده.....» در جای دیگر علامه به این معنا اشاره فرموده «آنچه از آیات استفاده می شود، دقت در آیاتی که معترض داستان آمدن دو متخاصم نزد داوود (ع) است، بیش از این نمی رساند که این داستان صحنه ای بوده که خدای تعالی برای آزمایش داوود که درعالم تمثل به وی نشان داده تا او را به تربیت الهی تربیت کند و راه و رسم داوری عادلانه را به وی بیاموزد. تا در نتیجه هیچ وقت مرتکب جور در حکم نگشته و از راه عدل منحرف نگردد.» تأکید علامه بر ویژگی تربیتی این نمایش و صحنه پردازی انجام شده خود گواهی است بر این خصوصیت در داستان قضاوت حضرت داوود(ع) که با بیان نکته ای دیگر، ویژگی تربیتی آن را که همان رشد

آیه ۲۲/ وقتی بر داوود در آمدند، و او از آنان به هراس افتاد، گفتند: مترس، دو مدعی [هستیم] که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده، پس میان ما به حق داوری کن، و از حق دور مشو و ما را به راه راست راهبر باش.

آیه ۲۳/ این برادر من است. او را نود و نه میش، و مرا یک میش است، و می گوید: آن را به من بسپار، و در سخنوری بر من غالب آمده است.

آیه ۲۴/ [داوود] گفت: قطعاً او در مطالبه میش تو بر میش های خودش، بر تو ستم کرده، و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، و اینها پس اندکند، و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم. پس از پروردگارش آموزش خواست و به رو درافتاد و توبه کرد.

اولین چیزی که در شرح تصاویر ارائه شده به چشم می آید، یک نمایش واقعی می باشد که توسط فرشتگان برای آزمایش حضرت داوود به اجرا در آمده است.. در متن این نمایش، به گونه ای شرایط و زمینه قضاوت عجولانه و احساسی مهیا شده است، که هر مخاطبی بلافاصله، همچون پیامبر عجولانه و احساسی قضاوت می نماید. چگونگی وارد شدن افراد بر حضرت داوود که موجب هراس آتی پیامبر گردید؛ تقاضای قضاوت نمودن آنان از پیامبر در شرایط نامناسب مکانی و زمانی، از جمله عواملی هستند، که موجب قضاوت سریع حضرت می شود. در واقع تذکر همین نکته، یعنی پرهیز از سطحی نگری و عجله نکردن در قضاوت، هدف تربیتی و اصلی این صحنه نمایشی می باشد.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در این خصوص به صراحت گفته اند که این ماجرا یک صحنه سازی الهی بوده که به تعبیر امروزی همان نمایش اجرا کردن می باشد. «اکثر مفسرین به تبع روایات بر این اعتقادند که این قوم که به مخاصمه بر داوود وارد شدند، ملائکه خدا بودند، و خدا آنان را به سوی وی فرستاد تا امتحانش کند.... لیکن خصوصیات این داستان دلالت می کند بر اینکه این واقعه یک واقعه طبیعی [هر چند به صورت ملائکه] نبوده، چون اگر طبیعی بود باید

نقش آفرینی می کند و خداوند مهر تایید به آن می زند، جای بسی تأمل و سوال دارد؛ که به چه دلیل خداوند صحنه ای غیر واقعی را توسط رسول خود بوجود می آورد و پرده پرده آن را جلو برده و به شکل و نتایج آن نیز اشاره می نماید؟ آیا غیر از این است، که خداوند قصد داشته الگویی از یک روش تمام عیار با ویژگی های خاص خود برای ما ارائه می دهد! لذا در اینجاست که ارزش روش های تربیتی نمایشی برای ما روشن می شود، چرا که با ارائه این نمونه کامل در می یابیم، که نمایش ها قابلیت ارزشی شدن به عنوان یک عمل الهی را دارا هستند، به شرط آنکه ریشه در اندیشه دینی منبعث از آن داشته باشند.

متن نمایش

داستان زندگی حضرت یوسف (ع) که بی شک یکی از جذاب ترین داستان های قرآنی می باشد. در سوره ای به همین نام در قرآن آمده است، که در آنجا از آن بعنوان احسن القصص یاد شده است. جذابیت این قصه بگونه ایست که در شاخه های مختلف ادبی هنری آثار زیادی در مورد زندگی این پیامبر تولید شده است. خصوصاً در حیطه ادبیات تصویری کودک و نوجوان، به طوری که اکثر مخاطبین با کلیات زندگی ایشان آشنا می باشند. از این رو در این گفتار از ارائه تمام داستان، صرف نظر کرده و فقط بذکر آیاتی پرداخته می شود که مستقیم با پرده های نمایشی این سوره ارتباط دارد.

سوره یوسف/آیه ۶۹ تا ۸۸

آیه ۶۹/ و هنگامی که بریوسف وارد شدند برادرش را نزد خود جای داد، گفت: من برادرتو هستم، بنابراین از آنچه می کردند، غمگین مباش.

آیه ۷۰/ پس هنگامی که آنان را به خوار و بارشان مجهز کرد، آبخوری را در برابرادش نهاد سپس ندا کننده ای بانگ در داد: ای کاروانیان، قطعاً شما دزد هستید.

آیه ۷۱/ [برادران] در حالیکه به آنان روی کردند، گفتند: چه گم کرده اید؟

آیه ۷۲/ گفتند جام شاه راگم کرده ایم و برای هرکس که آن را بیاورد یک بارشتر خواهد بود و من ضامن آنم.

توان و قدرت تشخیص انسان است را مشخص نموده اند. «این جمله به جمله ما قبل و مقابل آن قرار گرفتن، این معنا را به آیه می دهد که در داوری در بین مردم پیروی هوای نفس مکن که از حق گمراهت کند، حقی که همان راه خداست و در نتیجه می فهماند که سبیل خدا حق است. بعضی از مفسرین گفته اند در اینکه داوود(ع) را امر کرد به اینکه به حق حکم کند و نهی فرمود از پیروی هوای نفس، تنبیهی است برای دیگران، یعنی هر کسی که سرپرست امور مردم می شود.» اشاره به نقش تنبیهی و تربیتی آیه که با تکیه بر قدرت تمیز و تشخیص فرد که نقش اساسی در قضاوت و در مسیر حق قرار گرفتن و پرهیز از غفلت و غلبه هوای نفس بر انسان را داشته، نشان از نقش نمایش برای طرح یک تذکر تربیتی در جهت بروز ارزش و اهمیت پرورش و کسب شناخت و تشخیص برای خارج نشدن از مسیر کمال و قرب به حق و عدالت می باشد..

۸- نمایش الهی اجرا شده، توسط حضرت یوسف برای تربیت و متنبه سازی برادران خود

این نمایش که در بخشی از سوره یوسف آمده است، دارای چند پرده می باشد و نقش آفرین اصلی آن پیامبر عظیم الشان، حضرت یوسف (ع) می باشد. این نمایش دو نکته قابل توجه و حائض اهمیت دارد. نکته ای که در وحله نخست به چشم می آید واقعی بودن آن می باشد. این نمایش که ریشه در حقایق الهی داشته، در صحنه هایی واقعی از زندگی شکل گرفته است، از همین رو باید گفت: اگر نمایشی این قابلیت را داشته باشد که توسط پیامبری و به شکل واقعی در صحنه زندگی به اجراء در بیاید؛ بطور قطع می تواند الگویی مناسب برای استفاده در شکل های متفاوت نمایشی، نیز باشد. نکته دومی که بخشی از آن، به وضوح در قرآن طرح شده است، اندیشه و هدف نمایش می باشد. البته این بدان معنی نمی باشد که در هر کار نمایشی می بایست همه اهداف آشکار باشند. و اگر در قرآن به آن اهداف اشاره شده، از بابت ویژگی های هدایتی و تربیتی این کتاب الهی می باشد، همانطور که در صورت ظاهری نمایش، بخشی از این اهداف نیز پنهان است. بنابر این وقتی پیامبری به فرمان خداوند

نیکوست. امید که خدا همه آنانرا به سوی من آورد که اودانای حکیم است

آیه ۸۴ / و از آنان روی گردانید و گفت : ای دریغ بر یوسف و در حالیکه اندوه خود رافرو می خورد ، چشمانش از اندوه سپید شد .

آیه ۸۸ / پس چون [برادران] بر او وارد شدند، گفتند: ای عزیز، به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم. بنابراین پیمان ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد.

علت اطلاق نمایش به بخشی از آیات سوره یوسف

با توجه به اینکه تمام اعمال انبیاء الهی به فرمان حضرت حق بوده و آنها مکلف به انجام دستورات الهی، بدون چون و چرا در علل اعمال بودند، حضرت یوسف (ع) نیز همانند دیگر انبیاء ، در همه حال مطیع امر خداوند بوده است. از همین رو می بینیم که حضرت در تمام سال هایی که بر مسند قدرت در مصر تکیه زده بود؛ هیچ اقدامی در جهت مطلع ساختن خانواده و یا حداقل پدر دلسوخته اش نمی کند و منتظر فرمان الهی می ماند تا زمان آن فرا رسد؛ و همانطور که خداوند در آیه ۱۵/سوره یوسف وعده داده "...و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان در حالی که نمی دانند، باخبر خواهی کرد." این وعده بوقوع به پیوندد. در تفسیر این آیه علامه طباطبایی اینطور اشاره داشته "اگر بخاطر آن وعده الهی نبود ممکن بود خیلی جلوتر از این، بوسیله نامه و یا پیغام پدر و برادران را از جایگاه خود خبر دهد، و به ایشان برساند که من در مصر هستم، لکن در همه این مدت که مدت کمی هم نبود، چنین کاری را نکرد، چون خدای سبحان خواسته بود، روزی برادران حسود او را در برابر او و برادر محسودش در موقف ذلت و مسکنت، و او را در برابر ایشان بر سریر سلطنت و اریکه عزت قرار دهد." همینطور که علامه نیز اشاره داشته سکوت حضرت در این مورد برنامه ای طراحی شده بود ، که می بایست در زمان خاص خوش انجام شود، از همین رو می توان اظهار داشت ، همه ماجرا بدست

آیه ۷۳ / گفتند: به خدا سوگند، شما خوب می دانید که ما نیامده ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده ایم.

آیه ۷۴ / گفتند: پس اگر دروغ بگویند ، کیفرش چیست؟ آیه ۷۵ / گفتند: کیفرش [همان] کسی است که [جام] در بار او پیدا شود. پس کیفرش خود اوست. ما ستمکاران را اینگونه کیفر می دهیم.

آیه ۷۶ / پس به [بازرسی] بارهای آنان پیش از بار بردارش ، پرداخت آنگاه آن را از بار بردارش [بنیامین] در آورد . اینگونه به یوسف شیوه آموختیم. او در آیین پادشاهی نمی توانست بردارش را بازداشت کند ، مگر اینکه خدا بخواهد. درجات کسانی را که بخواهیم بالا می بریم و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است.

آیه ۷۷ / گفتند: اگر او دزدی کرده ، پیش از این بردارش دزدی کرده است، یوسف این [سخن] را در دل پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد، گفت: موقعیت شما بدتر است و خدا به آنچه وصف می کنید داناتر است.

آیه ۷۸ / گفتند: ای عزیز ، او پدری پیرسالخورده دارد، بنابراین یکی از ما را به جای او بگیر، که ما تو را از نیکو کاران می بینیم .

آیه ۷۹ / گفت پناه بر خدا، که جز آن کس را که کالای خود را نزد وی یافتیم، بازداشت کنیم ، زیرا در آن صورت قطعاً ستمکار خواهیم بود.

آیه ۸۰ / پس چون از او نومید شدند، رازگویان کنار کشیدند، بزرگشان گفت: مگر نمی دانید که پدرتان با نام خدا پیمانی استوار از شما گرفته است و قبلاً در باره یوسف تقصیر کردید؟ هرگز از این سرزمین نمی روم تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من داوری کند. و او بهترین داوران است.

آیه ۸۱ / پیش پدرتان باز گردید و بگویند : ای پدر، پسر دزدی کرده و ما جز آنچه می دانیم گواهی نمی دهیم و ما نگهبانان غیب نمی دانیم .

آیه ۸۲ / و از مردم شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جويا شو، و ما قطعاً راست می گویم .

آیه ۸۳ / [یعقوب گفت] بلکه نفس شما امری را برای شما آراسته است. پس [صبر من] صبری

خداوند رقم خورده و کارگردان اصلی این نمایش حضرت حق بوده است.

حال این نکته را در می یابیم که چرا در قرآن بوضوح به گفتار و اعمالی اشاره شده، که در نگاه اول ریشه در حقیقت نداشته و ظاهر آن مخاطب امروزی قرآن را به اشتباه می اندازد. اما بیان قرآن خود پاسخی است برای سوال هایی که در خصوص پیامدها و آسیب هایی که آن مجموعه رفتار بوجود می آید؛ زیرا آن پیامدها بر پایه آن گفتار و رفتار مجازی اولیه بوده که از هیچ پیامبری انتظار آن نمی رود. یعنی عمل و گفتار پیامبر در مورد واقعه ای که اصلاً اتفاق نیفتاده است، آنگونه جدی می شود که نتیجه آن به باور افراد در مورد پذیرفتن دزدی می انجامد و به خود حضرت نیز تهمت زده می شود. پس اگر این سوال در اذهان بوجود آمده باشد، که چرا پیامبری که قول و فعل او برای دیگران الگو و سرمشق می باشد، مبادرت به چنین کاری کرده؟ جواب آن سوال نیز مشخص است، یعنی اگر این مطلب که پیامبران مطیع دستورات الهی هستند، و وظیفه اصلی آنان امر خطیر هدایت می باشد؛ به عنوان یک امر ثابت شده، پذیرفته شود، چنانچه در آیه ۴۷ سوره طه و آیه ۴۳ سوره مریم به آن اشاره شده است.

آیه ۴۷ / سوره طه

پس به سوی او بروید و بگویید: ما دو فرستاده پروردگار توایم، پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست، و عذابشان مکن، به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه ای آوردیم، و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد.

آیه ۴۳ / سوره مریم

ای پدر، براستی مرا از دانش [وحی، حقایقی به دست] آمده که تو را نیامده است. پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم.

می توان گفت که حضرت در آنجا، در راستای وظیفه هدایتی خود، به نوعی در یک نقش آفرینی الهی شرکت داشته و به فرمان الهی این وظیفه را به اجرا در آورده است، در واقع طراح اصلی این پرده نمایش، خداوند بوده که به صراحت در آیه ۷۶/یوسف بیان داشته، که این شیوه را او به حضرت آموخته است.

آیه ۷۶/سوره یوسف

پس به بازرسی بارهای آنان پیش از بار بردارش، پرداخت آنگاه آن را از بار بردارش [بنیامین] در آورد. اینگونه به یوسف شیوه آموختیم. او درآیین پادشاهی نمی توانست بردارش را بازداشت کند.

از بیان آیه مشخص می شود، بخشی از هدف قصه اصلی که ماجراهای بعدی بر محور آن دور می زند، ننگه داشتن بنیامین در مصر بوده، که بوضوح بیان شده، این روش برای انجام منطقی کارها به لحاظ قوانین حاکم و شکل صوری قضایا به حضرت یوسف (ع) یاد داده شده. آنچه که برای هر فردی از پیروان ادیان مختلف، روشن است، تابعیت بی چون و چرای پیامبران از خداوند است، یعنی این انبیاء هستند که در کلیه امور از حضرت حق مطابعت می کنند و نه خداوند از آنها، بنابراین این وقتی خداوند می فرماید: این روش را به پیامبر آموختیم، ابتدا پیامبر مبرا می شود از اینکه بر اساس خواسته نفسش دست به عملی زده باشد، و علاوه برآن با طرح آموزش این روش به حضرت یوسف، یک الگوی خاص نمایشی برای رسیدن به اهداف مشخص ارائه شده است.

ویژگی دیگری که در آیه های اصلی داستان لحاظ شده و کمک شایانی به درک نمایش گونه آن کرده است متن آیه ها می باشد، که نمایشنامه ای و یا فیلمنامه گونه بوده، که به نظر می رسد، از شیوه نگارش آن در دوره های بعد الگو برداری شده است. در واقع باید گفت: متن های امروزی با تکیه بر روش به کار رفته در قرآن و دیگر کتب الهی، به شکل کنونی خود رسیده اند. همانطور که مشاهده می شود، در بعضی از آیه ها حوادث و صحنه ها شرح داده شده است مانند: (صحنه گفتگوی رازگویانه برادران در آیه ۸۰ و یا شرح گذاشتن جام آبخوری در بار برادران، که فقط نیاز به توصیف صحنه داشته است.) و یا در آیه های دیگر که مربوط به متن اصلی گفتگوی حضرت با برادرانش می باشد، بخشی از متن به صورت نقل قول مستقیم و با کلماتی مانند (گفت، گفتند، بزرگشان گفت، نداکننده ای بانگ در داد و یعقوب گفت) آمده تا از این طریق، مطالب مورد نیاز صحنه از زبان افراد کلیدی بیان شده باشد.

بستر سازی اولیه برای اجرای نمایش

یکی از نکات قابل توجه که در آیات این سوره به چشم می آید، آماده نمودن شرایط، برای اجرای نمایش می باشد. این زمینه سازی در دو مرحله انجام می گیرد، که برای مشخص شدن، زمینه سازی مرحله اول، لازم است به آیه های ۵۸ تا ۶۲ سوره یوسف توجه شود.

آیه ۵۸/ برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. آنان را شناخت ولی او را نشناختند.

آیه ۵۹/ و چون آنان را به خواری و بارشان مجهز کرد، گفت: برادر پدری خود را نزد من آورید. مگر نمی بینید که من پیمانۀ تمام می دهم و من بهترین میزبانانم.

آیه ۶۰/ پس اگر اورانزد من نیاورید، برای شما نزد من پیمانۀ ای نیست و به من نزدیک نشوید

آیه ۶۱/ گفتند "اورا بانیرنگ از پدرش خواهیم خواست، محققاً این کار را خواهیم کرد."

آیه ۶۲/ و به غلامان خود گفت: سرمایه های آنان را در بارهایشان بگذارید، شاید وقتی بسوی خانواده های خود بر می گردند آن را باز یابند، امید که آنان را باز گرداند.

از متن آیه ها بر می آید، که این روش برای هدفی خاص بوده و هیچ نکته ای در آن از قلم نیفتاده و همه جزئیات نیز مد نظر گرفته شده است؛ زیرا پیامبر از ابتدا می دانسته که در آینده نزدیک چکار باید بکند و به همین دلیل شرایط لازم را با استفاده از سه ویژگی، تحریک، تحدید و تشویق، که در یک متن محاوره‌ای گنجانده شده، فراهم می نماید، که جمله این موارد، در راستا و بر گرفته از ویژگی ها و اهداف رسالت انبیاء، یعنی بشارت و انذار می باشد.

ایجاد انگیزه و تحریک با استفاده از صدق گفتار و بشارت

باتوجه به متن آیه ۵۹ پیامبر بدلیل نیاز برادران به گندم، دانه پاجیده و به آنها پیشنهاد می دهد که در نوبت بعدی برادر دیگرشان را همراه بیاورند و البته این پیشنهاد با تکیه بر دو صفت واقعی پیامبر یعنی تمام دادن پیمانۀ، و بهترین میزبان بودن، ارائه می شود.

تحدید به مانند؛ انذار توسط پیامبران

در آیه ۶۰ نیز مشخص می شود، پیامبر در کنار پیشنهاد و تحریک اولیه برادرانش، به شکلی دیگر آنها را تحت فشار قرار داده و در مورد انجام ندادن خواسته اش به آنان هشدار می دهد، که این عمل پیامبر نیز برخاسته از ویژگی های رسالتی انبیاء بوده است.

تشویق

مطلب آیه ۶۲ نیز حکایت از تشویق عملی برادران توسط حضرت دارد، که با برگرداندن سرمایه آنها شکل می گیرد. اما نکته دیگری که در آیه ۶۱ به چشم می آید، ایجاد زمینه برای آزمایش مجدد برادران می باشد، در واقع شرایط به گونه ای رقم زده می شود، تا برادرانی که مستعد نیرنگ کاری هستند، مجبور شوند دست به فریبکاری زده و یا در صحنه ای دیگر به برادر غایب از نظر شان تهمت بزنند. البته باید گفت: که این نکته از عوامل لازم برای فراهم شدن شرایط توبه برادران و بوجود آمدن مراحل بعدی بوده که می بایست، انجام می شد.

مرحله دوم زمینه سازی در متن آیه ۶۹ آمده است، که پیامبر با معرفی خود به برادرش بنیامین، او را آگاه می نماید که در چه برنامه ای باید شرکت کند، در واقع در اینجا به خواننده آیات اطلاع داده می شود که قرار است بنیامین نیز در این نمایش شرکت نماید. و از این بابت او باید آماده نقش آفرینی شود؛ گرچه به نظر می رسد افراد دیگری از معتمدین حضرت در انجام مراحل کار شرکت داشته و نقش ایفا کرده اند، چرا که بدون حضور آنها این مراحل از نمایش شکل نمی گرفت.

پرده های نمایش

پرده اول

این پرده که در آیه های ۵۹ تا ۶۰ آمده است. رویارویی حضرت و برادرانش را پس از سالها به نمایش در می آورد، در حالیکه حضرت در مسند قدرت و برادرانش در موضع ضعف قرار دارند. و از لحظه ای که حضرت برادرانش را می شناسد، گفتار و عملکرد پیامبر در راستای شکل گیری صحنه های بعدی رقم می خورد،

حکومت‌ها تعزیه گردان و مردم به عنوان نقش آفرین نا آگاه در آن حضور دارند

ویژگی های پرده دوم

فراهم نمودن شرایط برای به باور رساندن ماجرا، از جمله طرح دزدی به صورت عام، به منظور شک نکردن دیگر همراهان قافله. در اینجا جنبه الهی و هدفمند بودن این اتهام است، که اجازه می دهد مخاطب چنین سخن کذبی را از ناحیه پیامبر بپذیرد.

قرار دادن جایزه برای یابنده جام، یعنی برای عملی که اصلاً صورت نگرفته است جایزه گذاشته می شود. استفاده از شخصیت های منفی قصه برای پیش بردن ماجرا، مانند: جهت دادن به کاروانیان برای تعیین نوع مجازات توسط خودشان، زیرا با قوانین مصر حضرت یوسف نمی توانست، برادر خود را در آنجا نگه دارد.

پرده سوم

این پرده شامل رویارویی مجدد حضرت با برادرانش و محاوره با آنها می باشد. در این پرده علاوه بر پذیرفتن ظاهری دزدی توسط بنیامین، شرایط به گونه رقم می خورد تا به حضرت یوسف که به ظاهر غایب می باشد، اتهام دزدی زده شود. در کتاب قصه های قرآنی اثر آیت الله مکارم شیرازی در توضیح این اتهام آمده است: "درست است که برادران یوسف تهمت ناروایی به برادرشان یوسف زدند به گمان اینکه خود را در این لحظات بحرانی تبرئه کنند، ولی بالاخره این کار بهانه و دستاویزی می خواهد که چنین نسبتی را به او بدهند، سه روایت از تواریخ پیشین در این زمینه نقل شده است، نخست اینکه: یوسف بعد از وفات مادرش نزد عمه اش زندگی می کرد و او سخت به یوسف علاقمند بود، هنگامی که بزرگ شد و یعقوب خواست او را از عمه اش باز گیرد، عمه اش چاره ای اندیشید و آن اینکه کمربند یا شال مخصوصی که از اسحاق در خاندان آنها به یادگار مانده بود بر کمر یوسف بست و ادعا کرد که او می خواسته آنرا از وی برباید، و طبق قانون و سنتشان یوسف را در برابر آن کمر و شال مخصوص، نزد خود نگهداشت.... دیگر اینکه یکی از خویشاوندان مادری یوسف بتی داشت که یوسف آنرا برداشت و شکست و بر

از این روست که حضرت برای کشاندن برادرش بنیامین ابتدا دانه پاچی نموده و سپس آنها را از نگرفتن آذوقه می ترساند، و هم آنان را با برگشت مالشان تشویق می نماید. در مجموع می توان گفت از ویژگی های مختلفی در اجرای این پرده بهره گرفته شده است.

ویژگی های پرده اول

استفاده از صفات واقعی پیامبر برای تحریک برادران، زیرا پیامبر خود را با آن صفات معرفی می نماید. استفاده از جذابیت های نمایشی منجمله استفاده از تضادها در شکل های مختلف آن مانند: بیم و امید برای برادران، آگاهی و ناآگاهی، ظالم و مظلوم، ضعف و قدرت و فقر و غنا، که همگی در رویارویی حضرت با برادرانش به چشم می آید. بهره گیری از عوامل تربیتی مانند: تحریک، تشبیه، تشویق. طرح و ارائه شخصیت های مثبت و منفی. فراهم نمودن مقدمات برای دستیابی به یکی از اهداف، که توبه برادران می باشد.

پرده دوم

متن آیه ۷۰ شروع پرده دوم نمایش است. یعنی زمانی که جام آبخوری پادشاه را درون بار بنیامین قرار داده اند و سپس به برادران تهمت دزدی زده می شود. در صورتیکه خود قرآن با توجه به اطلاع دادن در مورد همکاری بنیامین و حضرت یوسف(ع)، مخاطب را آگاه می نماید، که آنها در اینجا دارند، نقش ایفا می کنند. در حالیکه در طرف دیگر کسانی قرار دارند که بواقع در حال صدمه روحی خوردن از این نمایش می باشند، و بدون اینکه بدانند در این نمایش شرکت داده شده اند. در این پرده گام به گام اعمالی صورت می گیرد و کلامی بیان می شود که کامل کننده نمایش است و برای واقعی جلوه دادن ماجرا لازم به نظر می رسند. امروزه موارد بسیار زیادی از این نوع نمایش گردانی ها در جای جای دنیا دیده می شود که در شاخه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی به خصوص در زیر مجموعه امور سیاسی با اهداف ارزشی و ضد ارزشی به کارگرفته می شود که اغلب

انتخاب سکوت برای بنیامین، در این پرده، که بهترین حالت ممکن برای واقعی تر نشان دادن ماجرا به شمار می رود، زیرا در قرآن هیچ نقل قول مستقیم یا غیر مستقیمی برای بنیامین نیامده است.

پرده چهارم

در این پرده به بحث برادران در مورد پیمان میان ایشان و حضرت یعقوب پرداخته شده است و توجه به دو مورد، پیمان شکنی گشته و همچنین محاوره را به یادآوری ظلمی که در حق حضرت یوسف شده، به جایی کشانده می شود تا جائیکه برادر بزرگتر تقاضای داوری الهی به جهت اعمالی که مرتکب شده اند، می نماید.

ویژگی های پرده چهارم

۱- توجه به حالات روحی و شخصیت پردازی عناصر اصلی.

بوجود آوردن حالت توبه، اعتراف به گناه و ظلم انجام داده در گذشته.

ناراحتی از عمل نکردن به پیمان و وفای به عهد برادران گنهکار در مورد هر دو برادر کوچکترشان.

۲- مشخص نمودن بخشی از اهداف نمایش:

- مقرر کردن تنبیه توسط یکی از برادران برای خودش.

- تقاضای محکمه الهی نمودن.

- اعلام نا آگاهی از اموری که در حیطه عالم غیب می باشد.

۳- ریشه یابی علل ضعف باور های قلبی.

در این پرده به نکته ظریفی نیز اشاره شده، که موجب شکل گیری حسادت برادران شده و به عنوان یکی از عوامل تأثیر گذار بر باورهای قلبی طرح می شود. زیرا در زمانی که تهمت دزدی زده شد برادران بلافاصله جواب دادند "ما کنا سارقین" و بطور کلی از فرزندان یعقوب دزدی را نفی کردند، زیر آنها ابتدا با تکیه بر باور قلبی خود این مطلب را بیان داشتند؛ اما این باور قلبی بدلیل ضعف ایمان و حسادت درونی با یک رویت یک اتفاق ظاهری، سست گشته و نه تنها بر آن باور درست خود نماندند، بلکه خود تهمت دیگری به برادر غایب می زنند.

جاده افکند و لذا او را متهم به سرقت کردند در حالی که هیچ یک از اینها سرقت نبوده است. و دیگر اینکه گاهی او مقداری غذا از سفره بر می داشت و به مسکین ها و مستمندان می داد، و به همین جهت برادران بهانه جو این را دستاویزی برای متهم ساختن او به سرقت قرار دادند، در حالیکه هیچیک از آنها گناهی نبود. " در صورتیکه اگر شرایط آن گونه پیش نمی رفت و صحنه سازی نمی شد، شاید تهمتی زده نمی شد و گناهی نیز صورت نمی گرفت. در تفسیر این آیه علامه طباطبایی بیان داشته: گویندگان این سخن همان برادران پدری یوسفند و بهمین جهت یوسف را به ابن یامین نسبت داده، گفتند این ابن یامین قبلاً برادری داشت، و معنایش این است که برادران گفتند: اگر این ابن یامین امروز پیمانه پادشاه را دزدید، خیلی جای تعجب نیست، و از او بعید نیست، زیرا او قبلاً برادری داشت که مرتکب دزدی شد، و چنین عملی از او نیز سر زد، پس این دوبرادر دزد را از ناحیه مادر خود به ارث برده اند، و ما از ناحیه مادر از ایشان جدا هستیم و این خود یک تبرئه ای بوده که برادران خود را بدان وسیله از دزدی تبرئه کردند.

ویژگی های پرده سوم

موقعیت سازی برای بوجود آمدن، برداشت های اشتباه و تهمت زدن به شخصیت اصلی نمایش. یهنی تهمت دزدی زدن به حضرت یوسف، از بابت اینکه او و برادرش بنیامین از ناحیه مادری از آنها جدا می باشند.

ایجاد درگیری و پیوند عاطفی برای مخاطب، مانند: همدردی در مورد کور شدن کامل حضرت یعقوب (ع) و یا رد پیشنهاد جابجایی بنیامین با یکی از برادران، گرچه حضرت یوسف می داند که از این بابت ممکن است پدرش دچار ناراحتی بشود.

طراحی و انجام امور مختلف بر اساس قوانین موجود که در آیه ۷۶ به آن اشاره شده است.

استفاده از طراحی یک صحنه، در دل صحنه ای دیگر، یعنی طرح صحنه گفتگوی و زمزمه برادران با خودشان در صحنه اصلی محاوره حضرت با آنان.

پرده پنجم

رویاریوی حضرت یعقوب و پسرانش در کنعان موضوع پرده پنجم می باشد. در این آیه پسران حضرت بر اساس نمایش اجراء شده و باور بدست آمده، با حضرت گفتگو می نمایند و در واقع هنوز مجری بخشی از پرده می باشند. اما حضرت یعقوب بر اساس دانش الهی متوجه ماجرا شده و نه تنها مطلب آنها را رد می نماید بلکه بارقه امید نیز در او بوجود می آید.

ویژگی های پرده پنجم

طرح تفاوت دیدگاه حضرت یعقوب و پسرانش نسبت به حضرت حق. نشان دادن اهمیت امید به خداوند، به عنوان یک ارزش دینی و پسندیده. طرح ارزش و جایگاه باور قلبی به رحمت حق تعالی که موجب ادامه یافتن نمایش بر اساس باور حضرت یعقوب به رحمت خداوند می شود.

پرده ششم

این پرده که مربوط به رویاریوی سوم حضرت یوسف با برادرانش می باشد، در واقع پرده تحقق وعده الهی بوده و آنچه را که خداوند به حضرت در زمانیکه در چاه بود وحی کرد، در این صحنه تحقق میپذیرد و برادران با حالت ملتسمانه و تحقیر شده در برابر حضرت یوسف حاضر می شوند.

ویژگی های پرده ششم

دستیابی به اهداف و تحقق وعده الهی. طرح ارزش های دینی همچون گذشت، رأفت، فتوت و جوانمردی.

اهداف نمایش

همانطور که در آیه ۷۶ بیان شد این نمایش روشی بوده است که خداوند به پیامبرش آموخته و بر گرفته از اندیشه ای الهی می باشد. و همانطور که علامه در تفسیر المیزان بیان داشته اند، با توجه به عصمت انبیاء، عملکرد پیامبران الهی به فرمان خداوند بوده و همان اندیشه ای که در بعثت انبیاء می باشد، شامل همه مراتب عملکردی پیامبران که به فرمان الهی انجام شده ،

نیز می باشد در واقع اندیشه اصلی نمایش، گره با بعثت انبیاء یعنی هدایت و قرب انسان به حضرت حق خورده است؛ و اندیشه خلق چنین پرده ای استفاده از روش های متنوع و اثر گذار و متناسب با شرایط گوناگون ، در راه رسیدن به آن هدف کلی بوده، و آنچه مسلم است، داستان حضرت یوسف(ع) یک پرده نمایشی واقعی ریشه گرفته از اندیشه ای الهی و با خواست خداوند صورت پذیرفته، و همچنانکه اشاره شد ، روشی آموختنی بوده است. اما نکات تربیتی ظریفی در این نمایش نهفته که خبر از ویژگی اصلی تربیت در اسلام را می دهد. در این نمایش که با تکیه آشکارسازی توان هستی شناسی برادران حضرت یوسف(ع) شکل گرفته است، تأکید بر این مطلب داشته که به دلیل عدم رشد و پرورش کامل قوه عاقله برادران یوسف که نقش اساسی در هستی شناسی و قوه تمیز حق و باطل در آنها داشته، سبب گشته تا تربیت ناقص و ضعف در خداشناسی آنها موجب باشد برای رفتارهای غیر اخلاقی و تسلط نفس اماره بر وجود آنان که به شکل نقص ایمان و در قالب حسد بروز نمود. چنانکه آنها نتوانستند عوامل بازدارنده رشد و کمال و قرب به حضرت حق را شناسایی و مرتفع نمایند. زیرا همانطور که در تعریف تربیت آمد، اصلی ترین شاخص تربیت، رشد و پرورش قوای انسانی در جهت رشد و تکامل او برای قرب به حضرت حق بوده که در این نمایش به خوبی از این نقص تربیتی پرده برداشته شده است.

اهداف جزئی ترنمایش

ارائه شیوه هدایتی و تربیتی متفاوت در جهت الگو سازی.

آگاهی دادن به اینکه، بسیاری از امور واقع شده ، ممکن است ظاهر و باطنی متفاوت داشته باشند و بسادگی نمی توان در ظاهر وقایع قضاوت نمود. زیرا ممکن است فردی بر اساس یک امر مجازی به باور و یقین برسد.

آشکار کردن قابلیت روش های نمایشی برای ایجاد باور در افراد مختلف.

– بهره گیری از جذابیت های نمایشی مانند: قرار دادن صحنه ای در دل صحنه ای دیگر، استفاده از عامل تضاد برای ارائه شخصیت های مثبت و منفی، شخصیت آگاه و ناآگاه، صفات متضاد مانند امید و ناامیدی، گناهکاری و بی گناهی، موقعیت سازی برای بوجود آمدن برداشت های اشتباه و تهمت زدن به شخصیت اصلی نمایش، ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطب مانند کور شدن بی تقصیر حضرت یعقوب.

– استفاده از نقل قول های مستقیم و غیر مستقیم و استفاده از راوی برای شرح صحنه های بدون کلام.

– طرح زمان های متفاوت.

– توجه به جزئیات برای ملموس تر نمودن وقایع مانند: استفاده از جایگاه حکومتی توسط حضرت یوسف، تعیین کلام برای شخصیت ها و در نظر گرفتن سکوت برای آنها مانند: قرار ندادن نقل قول مستقیم برای بنیامین، قرار دادن جایزه برای یابنده جام، فراهم کردن زمینه برای تعیین مجازات توسط کنعانیان و یا ظاهر سازی در ترتیب گشتن بارهای کاروانیان.

۳- وجود اهداف مشخص تربیتی آموزشی و هدایتی.

۴- تأکید تمام متون نمایشی قرآن بر اهمیت اصل کلیدی تربیت یعنی پرورش استعداد های درونی انسان منجمله قوه عاقله و قدرت تمیز حق و باطل و حقیقت جویی در همه امور است که زمینه ساز هدف اصلی تربیت اسلامی می باشد.

بحث و نتیجه گیری

در نهایت می توانیم با توجه به یافته های مقاله می توان اظهار داشت که این نقش آفرینی الهی را که هسته اولیه نمایش در اسلام است؛ به عنوان روش و الگویی کامل در جهت اهداف تربیتی قابل استفاده می باشد و همانطور که مشخص گردید. آثار نمایشی، بلقوه قابلیت ارزشی شدن و رنگ و بوی الهی پیدا کردن را، دارا هستند، اگر ریشه در یک اندیشه الهی داشته باشند. همچنین نمایش های ارائه شده در قرآن توجه مخاطبین خود را به این نکته جلب نموده که خداوند، مدبر و هدایتگر انسان در تمامی شئون زندگی او می باشد و در این راه با تکیه بر قوای محسوس انسان و قدرت تفکر

استفاده از توبه به عنوان یکی از راهکارهای هدایتی که در اینجا با فراهم شدن شرایط لازم برای بازگشت به خود برادران، توبه آنها شکل گرفت.

طرح نمودن آزمایش های مختلف الهی که سنگ محک انسان بوده و هشدار به او که همیشه در معرض آزمایش قرار دارد. منجمله پیامبران که در اینجا بواقع اصلی ترین آزمایش مربوط به حضرت یعقوب و حضرت یوسف بود.

طرح جایگاه ارزش های الهی همچون، صبر، بخشش، رأفت، توبه، امید به خداوند، ایستادگی بر باورهای قلبی درست.

معرفی حسد به عنوان یکی از عوامل ضعف ایمان.

نشان دادن تحقق وعده های الهی.

یافته های پژوهش

در جمع بندی مباحث طرح شده ابتدا به سه نکته بارز و مشخص می توان اشاره داشت.

– ارائه نمایش به عنوان شیوه ای هدایتی در جهت

نیل به اهداف مشخص

– هماهنگی کامل اهداف به کار گرفته شده با هدف

کلی خلقت انسان و بعثت انبیاء

– قابلیت بالقوه داشتن آثار نمایشی به عنوان یک

عمل الهی با توجه به نقش آفرینی حضرت یوسف(ع)

و برادرش بنیامین در این نمایش الهی

در کنار این سه نکته اساسی یافته های قابل توجه

دیگری نیز بدست آمد که می توان به شرح ذیل آنها را

برشمرد.

۱- متن این نمایش همچون سناریو های برجسته

امروزی دارای خصوصیات لازم برای جذب مخاطب می باشد.

۲- وجود قابلیت های لازم برای الگو شدن این

روش نمایش تربیتی به طوریکه در عصر حاضر خصوصیات کلیدی آن به قوت پابرجا مانده است مانند:

– وجود انگیزه اولیه برای طرح نمایش و ایجاد

انگیزه برای شکل گیری حوادث.

– وجود روال منطقی در روند نمایش مطابق

قراردادها ی موجود.

او در مظاهر هستی و تعلیمات غیر آشکار و با شاخص نمودن اصل اساسی تربیت در اسلام که همانا تربیت و پرورش و به فعلیت رساندن استعداد های درونی انسان منجمله روح حقیقت جویی و قدرت تشخیص حق و

منابع

۱. عناصری جابر، (۱۳۶۶)، تهران، درآمدی برنمایش و نیایش در ایران، جهاد دانشگاهی، ص ۸۶
۲. آژند یعقوب، (۱۳۸۵)، تهران، نمایش در دوره صفوی، فرهنگستان هنر، چاپ اول، ص ۸۳
۳. فتحعلی بیگی داوود، (۱۳۸۶)، تطبیق موضوعی روضه الشهداء و برخی از مجالس تعزیه، مجموعه مقالات گردهمایی نمایش مکتب اصفهان، فرهنگستان هنر ص ۱۳۳
۴. قطب، سید، (۱۳۶۷)، تهران، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن، ص ۱۸۲
۵. مطهری مرتضی، (۱۳۶۷) تهران، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، ص ۱۷ و ۱۸
۶. مطهری مرتضی، (۱۳۶۷) تهران، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، ص ۳۹
۷. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان دوره ۲۰ جلدی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی با همکاری نشر فرهنگی رجاء، جلد ۷، صص ۲۲۵-۲۲۵
۸. قرآن کریم، ترجمه و تفسیر بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات نیلوفر - انتشارات جامی، چاپ اول، ص ۳۲۷
۹. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان دوره ۲۰ جلدی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی با همکاری نشر فرهنگی رجاء، جلد ۱۷، صص، ۲۲۶-۲۲۵
۱۰. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان دوره ۲۰ جلدی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی فکری علامه

باطل آدمی است، که در تمام این چند نمایش نیز بوضوح طرح گشته و زمینه و مسیر را برای رشد و تکامل او فراهم نموده تا او در جایگاه واقعی خود قرار گرفته و به قرب حضرت حق نائل شود.

طباطبایی با همکاری نشر فرهنگی رجاء، جلد ۱۷، صص، ۳۰۵-۲۹۴

۱۱. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان دوره ۲۰ جلدی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی با همکاری نشر فرهنگی رجاء، جلد ۱۷، ص ۳۰۴

۱۲. قرآن مجید، ترجمه مهدی فولادوند، (۱۳۸۸)، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی (ترجمه آیات اشاره شده در این مقاله از این منبع استخراج شده است.)

۱۳. بیشترین آثار بوجود آمده در مورد حضرت یوسف(ع) با توجه به جذابیت های موجود در داستان زندگی ایشان در حوزه هنرهای تجسمی می باشد و با تکیه به نتایج طرح پژوهشی ویژگی های تصویری ائمه اطهار و اولیاء انجام شده در دانشکده هنر شاهد می توان اظهار داشت بیشترین آثار تصویری بعد از حضرت رسول و حضرت علی(ع) متعلق به حضرت یوسف (ع) میباشد. همچنین در سال ۸۷ مجموعه تلویزیونی که از زندگی حضرت ساخته شده بود از شبکه سراسری سیما ایران پخش گردید.

۱۴. مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۸۵)، تهران، قصه های قرآن، دارالکتب الاسلامیه، صص ۱۹۳ و ۱۹۴

۱۵. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان دوره

۲۰ جلدی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی با همکاری نشر فرهنگی رجاء، جلد ۱۱، ص ۳۵۳.